

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

به مناسبت فرا رسیدن عید سعید غدیر خم و اینکه این عید سعید مهمترین حادثه‌ی تاریخ اسلام است چند نکته را به نحو اجمال و به نحو گذرا در این رابطه عرض می‌کنم که به همین مقدار بتوانیم دینی ادا کنیم ولو اینکه در این تعبیر هم مسامحه است. در قضیه‌ی غدیر بر حسب آنچه که مسلم است از نظر تفاسیر عامه و خاصه؛ این آیات سوره‌ی مبارکه‌ی مائده که نازل شده مربوط به حادثه‌ی غدیر بوده است. آیه 67 سوره مائده که معروف است به آیه تبلیغ «[يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ](#)» چند نکته‌ی اساسی در این آیه‌ی شریفه وجود دارد؛ اولاً مرحوم علامه امینی (رضوان الله تعالی علیه) نام 30 نفر از علمای بزرگ اهل سنت را می‌برد (در کتاب الغدیر جلد اول) که اینها تصریح کردند که آیه‌ی 67 سوره مائده مربوط به هجدهم ذی الحجه و حادثه غدیر است، بزرگانی از اهل سنت که مربوط به همان قرون اولیه هستند، نام آنها را ذکر می‌کند و از بزرگان صحابه نقل می‌کند.

در این قضیه‌ی غدیر و این حدیث و خطبه‌ی غدیره بیش از صد صحابی از صحابه‌ی بزرگ پیامبر (ص) شاهد بر قضیه بودند و اینها در قضیه حضور داشتند و راوی این قضیه هستند. یعنی ما اگر بخواهیم یکی از احادیث متواتر را مثال بزنیم که در حدّ فوق تواتر است و در تواتر آن تردیدی نباشد همین حدیث غدیر است. به بیان دیگر حدیث غدیر هم پشتوانه‌ی قرآنی محکم دارد و هم پشتوانه روایی خیلی محکمی دارد، هم قرآنی که قطعی الصدور است بر آن دلالت دارد و هم خبر متواتری که آن هم از این جهت صدوری قطعی است پشتوانه‌ی قضیه‌ی غدیر است و آنچه که ما بیشتر باید به آن توجه کنیم در درجه‌ی اول مضمون این دو آیه‌ای است که در این حادثه نازل شده که نکات خیلی مهمی در آن است و تا بتوانیم این قضیه را مستنداً به این آیات شریفه مطرح کنیم. و دوم هم در مورد خود حدیث غدیر و خطبه‌ی غدیره و آن تأکیدات فراوان و مکرری که اینجا وجود دارد.

گاهی اوقات انسان می‌بیند که رسول خدا (ص) در بعضی از امور تأکیداتی دارند. مثلاً وقتی نسبت به بقاء حلال و حرام می‌فرماید: *حلالی حلالٌ إلیّ یوم القیامة، حرامی حرامٌ إلیّ یوم القیامة*، نسبت به احکام شرعی پیامبر اکرم تأکیدات دارند اما به نظر می‌رسد - آنهایی که اهل تتبع و تفحص هستند - در هیچ موردی این مقدار تکرار و تأکید واقع نشده که در قضیه‌ی غدیر واقع شده است. قطع نظر از اینکه از همان روزهای اول از قضیه‌ی یوم الانزال گرفته تا هر مناسبتی، وجود مقدّس پیامبر مسئله‌ی جانشینی امیر المؤمنین (علیه السلام) را مطرح می‌کرده اما باز در این مرتبه‌ی آخر در قضیه‌ی غدیر که حدود 82 روز قبل از رحلت پیامبر واقع شده، این مسأله را بیان کردند. این نکته را می‌خواهم عرض کنم که هیچ کلامی را سراغ ندارم که این همه پیامبر در آن تکرار کند، تأکید کند و این مقدار به آن اهمیت داده شود.

نکاتی که در این آیه‌ی شریفه وجود دارد «[يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ](#)» می‌دانید که کلمه یا ایها الرسول در دو مورد

در قرآن تکرار شده یکی در آیه 67 مائده و دیگری در آیه 48 مائده، جای دیگری ظاهراً نیامده و فقط در همین دو مورد است، آن هم برای این است که این مسئله با مقام رسالت شما ارتباط دارد. این مسئله از شئون رسالت است. باز خود کلمه‌ی «بَلَّغْ» اینطور که اهل تتبع گفتند در تمام قرآن در همین یک مورد استعمال شده، ما جای دیگری کلمه‌ی «بَلَّغْ» نداریم و این کلمه‌ی بَلَّغ که امر به تبلیغ است باز در جایی که مسئله‌ی تبلیغ بسیار بسیار مهم باشد و موضوعش خیلی حائز اهمیت باشد در باب تفعل استعمال می‌شود، اما خود «إِبْلَاغ» مطلق هر خبری را شامل می‌شود، تبلیغ خبر مهم و خبر بسیار اساسی و حیاتی را دلالت دارد.

این کلمه فقط در همین یک مورد استعمال شده و بعد «**مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ**» که متعلق این تبلیغ است و آنچه که از ناحیه‌ی خدا بر تو نازل شده، یعنی مسئله‌ی وصایت و جانشینی امیر المؤمنین برای شما نصب الهی را دارد و به اراده‌ی خداست، این به اراده‌ی خود پیامبر نیست، این به اراده‌ی مردم و دیگران و اینها نیست، این به اراده‌ی حق تبارک و تعالی مشخص شده، «**مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ**» بعد هم می‌فرماید اگر این کار را انجام ندهی رسالت خدا را، فما بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ، نه رسالتک، این ضمیر خیلی حائز اهمیت و دقت است «**وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ**» یعنی تو اصلاً آن رسالتی که از ناحیه‌ی خدای تبارک و تعالی داشتی را انجام نداد. در یکی از سال‌ها در همین بحث عرض کردیم مسئله‌ی ولایت، اینکه در اذهان آمده از فروع دین است یک اشتباهی است که در اذهان واقع شده، ولایت از اصول است.

چطور می‌شود که یک مطلبی را اگر پیامبر ابلاغ نکند مساوی با این است که هیچ رسالتی را انجام نداده، یعنی آنچه را که تا حالا بیان کرده، واجبات و محرمات، این زحماتی که تا حالا کشیده، همه کأن لم یکن محسوب می‌شود. گاهی اوقات این روایاتی که هست، بعضی از افرادی که یک مقداری ذهن‌شان ذهن آلوده‌ای است، یا ذهن غیر مستقیمی است می‌گویند چطور می‌شود ما قبول کنیم که نماز بدون ولایت قبول نمی‌شود، چطور می‌شود این همه می‌بینیم که اهل سنت نماز می‌خوانند و عبادت می‌کنند و روزه می‌گیرند، قرآن می‌خوانند، زکات می‌دهند، اما بر حسب اعتقادات ما اینها ذره‌ای ارزش ندارد و در پیشگاه خدای تبارک و تعالی اعتبار ندارد، ما وقتی می‌گوئیم روایات داریم «**بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ وَلَمْ يُنَادِ بِشَيْءٍ كَمَا نُوَدِّي بِالْوَلَايَةِ**» [1] اینها را که می‌خوانیم نهایتش این است که می‌گویند اینها روایت است و ما این روایات را نمی‌توانیم قبول کنیم، این آیه را چه می‌فرمایید؟

خود آیه می‌گوید «**وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ**» اگر پیامبر نگوید رسالتش انجام نشده، آیا این ملازمه با این ندارد که حقیقت رسالت تماماً در همین نهفته است و حقیقت دین تماماً در همین نهفته است، «**بُنِيَ الْإِسْلَامُ**» نیاز نداریم تا بگوئیم روایت داریم، آن هم البته سر جای خودش است ولی به نظر ما آن روایات تماماً از این تعبیر گرفته شده، آن روایات اینطور نیست که ائمه‌ی ما به عنوان خودشان اظهار فرموده باشند، چون خودشان هم مکرر فرمودند آنچه که ما می‌گوئیم در قرآن کریم وجود دارد، حالا اگر کسی هم از امام معصوم (علیه السلام) سؤال کند که شما که می‌گوئید اگر کسی تمام عمرش را نماز بخواند و روزه بگیرد، هر سال حج برود، تمام اموالش را صدقه بدهد، این قبول نمی‌شود، چه ریشه‌ی قرآنی دارد؟ ریشه‌اش همین «**وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ**» است. این فقط یک تهدید شخصی نیست که بگوئیم خدا پیامبر را تهدید شخصی می‌کند که اگر این کار را نکردی بقیه‌ی کارهایت را ما قبول نداریم! این یک تهدید شخصی و خصوصی راجع به پیامبر نیست، این کشف از یک حقیقتی می‌کند و آن حقیقت این است که روح ولایت، روح رسالت و روح دین در ولایت تجلی پیدا می‌کند، بدون این نمی‌شود.

یک جمله‌ای را امام (رضوان الله تعالی علیه) از استادشان مرحوم شاه‌آبادی نقل می‌کنند که فرموده‌اند در شهادت به توحید شهادت به رسالت هم وجود دارد، چون آن توحیدی که ما می‌گوئیم بدون این رسالت و نبوت پیامبر اکرم معنا ندارد، بعد خود امام می‌فرمایند من اضافه می‌کنم در شهادت به توحید، شهادت به رسالت و ولایت است، در شهادت به رسالت نبی اکرم شهادت به توحید و ولایت است، در شهادت به توحید شهادت به ولایت و رسالت هم وجود دارد. می‌فرماید حقیقت اینها از هم جدا نیست، اشتباه ما این است که می‌گوئیم نبوت یک منصبی است، بعد هم یک منصب دیگری مثل امامت می‌آید که برای

حقیقت نبوت و رسالت را ولایت تشکیل می‌دهد، البته نمی‌خواهیم بگوئیم که امام نبی هم هست باز يك جهات دیگری هم وجود دارد که اینها نباید با هم مخلوط بشود، اما روایاتی داریم که تمام انبیاء ولایت ائمه‌ی معصومین ما را قبول داشتند، آیا این يك امر تشریفاتی بوده؟ این يك امر اعتباری بوده یا برای احترام اینها بوده؟ نه، چون جوهره‌ی رسالت الهی با مسئله‌ی ولایت گره خوردند، حقیقت ولایت و امامت يك حقیقتی است که جوهره‌ی رسالت به آن گره خوردند و عرض کردم بسیاری از روایاتی که ما داریم و در این کتب روایی ما در باب امامت آمده، توجیهش را با همین «وَأِنْ لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» است که این را باید روشن کنیم که يك تهدید شخصی، ظاهری و خصوصی نیست بلکه يك امر واقعی است، اگر این نباشد هیچ چیز نیست! این ملازمه و ارتباط وثیق و واقعی را خدای تبارک و تعالی در اینجا بیان می‌کند. این آیه که می‌فرماید اگر دین نباشد هیچ چیز نیست، بروید سراغ فخر رازی ببینید ایشان چه احتمالاتی در این آیه می‌دهد و بعد می‌گوید کدامیک از این احتمالات ترجیح دارد. احتمال داده آیه مربوط به قضیه‌ی رجم و قصاص در مورد یهودی‌ها باشد، این احتمال اول.

چطور می‌شود رجم و قصاص که خدا به پیامبر می‌فرماید یهودی هم اگر زناي محصنه کرد باید رجم بشود، اگر قتلي انجام داد باید قصاص بشود، اگر این را نگوئیم تو رسالتت را انجام ندادی! این چه تناسبی دارد که ما این را بگوئیم؟ یعنی آیا مسئله‌ی رجم يك یهودی از نماز بالاتر از است؟ از حج بالاتر است؟ يك اعرابی باشد که اراده‌ی قتل پیامبر را کرد و پیامبر تحت الشجره خوابیده بود [2]، این چه تناسبی دارد که خدای تبارک و تعالی يك قضیه‌ی جزئی این چنینی را، آن هم با این تعبیر که «يَا أَيُّهَا الرُّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» این تعبیر را که کنار هم قرار بدهیم کشف از این می‌کند که این «مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ» نماز نیست، روزه و جهاد نیست، قصاص و رجم نیست بلکه يك مطلب خیلی خیلی مهم است.

یعنی اصلاً ما خود حادثه‌ی غدیر که بر حسب آنچه مورخین گفته‌اند شدت گرمای هوا به حدی بوده که اگر گوشت را روی يك سنگی می‌گذاشتند می‌پخت، بعضی‌ها روی پایشان چند پارچه روی هم پیچیده بودند و روی زمین ایستاده بودند، در این شدت گرما پیامبر امر کند همه بایستند و در آن جمعیت فراوان بخواهد این مسئله را بیان کند که رجم یهودی لازم است؟! یا اینکه يك مسئله‌ی جزئی را بخواهد بیان کند، ما باشیم و خود این آیه، آیه به روشنی برای ما حقایقی را روشن می‌کند که این قضیه هیچ مصداقی ندارد الا قضیه‌ی ولایت امیر المؤمنین. اصلاً غیر از آن چیز دیگری قابلیت اینکه مصداق این آیه‌ی شریفه باشد را ندارد!

خدای حکیم نمی‌آید بر يك مسئله‌ی جزئی، يك یهودی که زناي محصنه کرده باید رجم شود، 120 هزار نفر که از حج برمی‌گشتند را امر کند که در آن گرما بایستند، ساعت‌ها آنجا باشند و بعد بخواهد این مسئله را بیان کند. «وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» بعد هم رجم يك یهودی برای پیامبر خوف‌آور بود که حالا اگر يك یهودی را رجم می‌کرد ترسی برای پیامبر ایجاد می‌شد؟ پیامبری که این همه قبل از آن با یهودی‌ها و غیر یهودی‌ها جنگ‌ها داشته، حالا چطور می‌شود بگوئیم رجم يك یهودی برای پیامبر خوف‌آور بوده لذا تأمل در این آیه شریفه خیلی از نکات را برای ما روشن می‌کند که اصلاً تردیدی برای ما نمی‌گذارد یعنی اگر خود روایات و خطبه‌ی غدیر هم نبود، اگر آنچه را که مفسرین در ذیل این آیه آمدند بیان کردند، مورخین آمدند بیان کردند که جزئیات فراوانی در تاریخ هست، اگر اینها هم نبود خود این آیه مسئله را برای ما روشن می‌کرد. حالا این اواخر آمدند گفتند این جمله‌ی «اللهم وال من والاه و عاد من عاداه» در خطبه‌ی غدیر نبوده! و بعضی‌هایشان اصرار دارند، در حالی که وقتی ما به کتب قدیمی اهل سنت مراجعه می‌کنیم و روایات و آنچه در کتب روایی و تاریخی‌شان آمده، این جمله به خوبی بوده است. ولی اینها به نظر من بحث‌های فرعی قضیه است، شما خود آیه را چکار می‌کنید؟

حالا این روایت «اللهم وال من والاه» که مسلم بوده، اما این آیه هیچ مصداقی غیر از مسئله‌ی ولایت امیر المؤمنین ندارد. می‌آیند در مورد کلمه‌ی «مولا» اینکه «من كنت مولا فهذا علي مولا» حدود 20 معنا برای مولا ذکر شده و دنبال این هستند که اثبات

کنند که این حادثه‌ی به این مهمی مربوط به این بوده که پیامبر به مردم اعلام کند که مردم علی را دوست داشته باشند یا علی دوست پیامبر است، چون اگر به دوستی هم بخواهیم معنا کنیم پیامبر می‌خواهد بفرماید هر کسی من را دوست دارد علی را هم دوست داشته باشد، با این تعبیر و با این خصوصیات، حادثه چطوری سازگاری دارد.

عرض کردم این بحث‌ها بحث‌های فرعی می‌شود. امروزه ما با اینها با قرآن بیشتر باید بحث کنیم، این آیه قرآن را شما چطور می‌خواهید معنا کنید؟ هر احتمالی بدهند صدها اشکال دارد غیر از اینکه بیائیم بگوئیم این فقط مربوط به جانشینی ولایت امیرالمؤمنین بوده و این هم بوده که پیامبر می‌دانسته خیلی از اینها قبول نمی‌کنند، خوف از این هم داشته که امیرالمؤمنین (ع) با سن کمی که دارد مورد قبول این پیرمردها واقع نمی‌شود. خدا به او وعده می‌دهد که تو اعلام کن و ما تو را حفظ می‌کنیم، پیامبر اعلام کرد و بعد هم خدا را شکر کرد بر اینکه این رسالتش را انجام داده و تعبیری هم در کتب هست که بسیار خدا را شکر کرد بر این رسالتی که انجام داده است. ما بیشتر باید روی این آیه با اهل سنت و آنهایی که در این مسئله تردید دارند گفتگو کنیم. خداوند همه‌ی ما را از افرادی که از متمسکین واقعی به ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) هست قرار بدهد.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين

[1]. محمد بن يعقوب الكليني، الكافي، ج2، ص 18، باب دعائم الإسلام، ح1.

[2]. مفاتيح الغيب، ج12، ص 399.